**جلسه 75**

**دو‌‌شنبه - 09/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در ادله مشهور بود بر این‌که لیل تا طلوع فجر است و منتصف اللیل ما بین غروب آفتاب هست تا طلوع فجر.

استدلال کردند به برخی از روایات.

اولین آن روایاتی بود که مفادش این بود که ملائکه شب طلوع فجر بالا می‌‌روند و کارشان تمام می‌‌شود و ملائکه نهار هم همان وقت کارشان شروع می‌‌شود که این نشان می‌‌دهد که ملائکه شیفت شب تا طلوع فجر کار می‌‌کنند در زمین، ملائکه شیفت روز هم از طلوع فجر کارشان شروع می‌‌شود.

**بررسی جواب‌های مرحوم تبریزی از روایات ملائکه شب و روز**

**جواب اول: این روایات ضعیف السند است**

که مرحوم استاد جواب دادند، فرمودند که اولا: این دلیلش دو روایت است که هر دو روایت ضعیف السند است. اما روایت رزیق که سند ندارد. و اما روایت اسحاق بن عمار در سندش عبدالرحمن بن سالم هست که نجاشی تضعیفش کرده و همین‌طور غیر نجاشی. بله، بزنطی از او نقل حدیث کرده و لکن ما قائل نیستیم به وثاقت مشایخ بزنطی. چون آنچه که شیخ در کتاب عده فرموده که عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة اجتهادی است که در کلام کشی راجع به اصحاب اجماع کرده مرحوم شیخ و از کلام کشی در اصحاب اجماع توثیق مشایخ اصحاب اجماع را فهمیده. اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء. و این اجتهاد درست نیست.

صدوق این روایت اسحاق بن عمار را نقل کرده از غیاث بن کلوب که آن هم وثاقتش ثابت نیست.

**جواب دوم: این روایات نفی نمی‌کند نزول زودهنگام ملائکه روز را**

اما اشکال دلالی: ایشان فرمودند که خب ملائکة النهار شیفت اصلی‌شان روز است، ‌دلیل نمی‌شود که زودتر از روز نازل نشوند به زمین، ‌یک ساعت و نیم قبل از طلوع شمس که هنوز شب است، خب ملائکة النهار می‌آیند، این اشکال دارد؟ و الا اگر شب با طلوع فجر تمام بشود خب ملائکة اللیل چه کار می‌‌کنند؟ شیفت شب تمام شد دیگه، بروند منزل‌شان، چه کار می‌‌کنند روی زمین که نماز صبح این مؤمنین را ملائکة اللیل احصاء می‌‌کنند؟ معلوم می‌‌شود لیل هنوز باقی است منتها ملائکة النهار برای این‌که از فیوضات بین الطلوعین در زمین بهرمند بشوند یک ساعت و نیم زودتر از شیفت روزشان سر کارشان حاضر شدند.

**جواب سوم: مفاد این روایات بیان یک امر تکوینی است و ربطی به تنقیح موضوع‌ احکام شرعی ندارد**

ثانیا: بر فرض مفاد این روایات این باشد که ملائکة اللیل شیفت‌شان تا طلوع فجر است، ملائکة النهار هم شیفت‌شان از طلوع فجر است، در اینجا که یک امر تکوینی است، تقسیم شدند، ملائکه شیف شب، ساعت کاری‌شان تا طلوع فجر است، ‌ملائکه شیفت روز ساعت کاری‌شان اصلا از طلوع فجر است، این دلیل می‌‌شود که ما از ظهور عرفی لیل و نهار در موضوع احکام شرعی رفع ید کنیم؟‌ چه وجهی دارد؟

**اشکالات به جواب اول**

**اول: تضعیف عبدالرحمن بن سالم ثابت نیست**

به نظر ما اشکال سندی مرحوم استاد به روایت اسحاق بن عمار تمام نیست. برای این‌که اولا عبدالرحمن بن سالم تضعیف ندارد توسط نجاشی، ‌بله، ابن غضائری تضعیفش کرده ولی کتاب ابن غضائری ثابت نیست. خب می‌‌فرمودید لم یثبت وثاقته نه این‌که ثبت تضعیفه.

**دوم: اصالة الحس در شهادت شیخ در عدة جاری است**

ولی ما چون شهادت شیخ طوسی در عده را قبول داریم که راجع به بزنطی و صفوان و ابن ابی عمیر گفت عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة و دلیل نداریم که این اجتهاد شیخ طوسی است، منشأ اجتهادش فهم اشتباه کلام کشی است که مرحوم آقای خوئی هم اصرار دارند در کتاب معجم الرجال بر این مطلب، ما هیچ دلیلی بر این مطلب پیدا نکردیم.

[سؤال: ... جواب:] شهادتی شیخ طوسی داده، اصالة الحس جاری می‌‌شود در این شهادت و تا علم به خلاف پیدا نکنیم حجت است.

**سوم: غیاث بن کلوب (واقع در سند شیخ صدوق) ثقه است**

وانگهی سند ثواب الاعمال چه مشکلی داشت؟ غیاث بن کلوب توثیق خاص ندارد ولی شیخ طوسی در عده در کنار روات عامه مثل سکونی، ایوب بن نوح گذاشته. عده‌ای از عامه هستند گفته که اصحاب عمل کردند به روایات این‌ها.

بله، یک شبهه‌ای هست و آن این است که نگفته این‌ها ثقه هستند، گفته که اگر ما در اخباری که از ائمه هست حکم یک مطلبی را پیدا نکردیم، لم یوجد ما یخالف او یوافق در یک مطلبی، رجوع می‌‌کنیم به روایات عامة مثل سکونی و غیاث بن کلوب لقول الصادق علیه السلام اذا نزلت بکم حادثة لاتجدون حکمها فی ما روی عنا فانظروا الی ما رووه عن علی علیه السلام. تعبیر نکرد که حتما باید این راوی عامی ثقه باشد. در واقفی و فطحی گفت اذا کان متحرجا عن الکذب و ان کان منحرفا فی اعتقاده اما در عامی نگفت اذا کان متحرجا عن الکذب، استدلال کرد به قول الصادق علیه السلام انظروا الی ما رووه عن علی.

و لکن قرینه لبیه دارد، شیعه غیر متحرز از کذب را ما قبول نمی‌کنیم حرفش را، بعد سنی‌آی که کاذب هست، پرهیز از دروغ نمی‌کند، ‌در فرض فقد نص از ائمه متاخرین برویم سراغ حدیثش از علی علیه السلام و لو این راوی سنی کاذب است، ‌متهم به کذب است؟!

[سؤال: ... جواب:] متحرز از کذب نیست. ... فانظروا الی ما رووه عن علی یا انصراف دارد بما رواه ثقاتهم یا این‌که اگر انصراف ندارد پس مطلق است و لو افرادی که متحرز از کذب نیستند. و اگر تعبد است پس باید نگاه کنیم فانظروا الی ما رووه عن علی نه فانظروا الی ما رووا عن صادق علیه السلام. ولی این عرفی نیست. عرف استظهار می‌‌کند از این تعبیر توثیق سکونی را، ‌توثیق غیاث بن کلوب را، ‌توثیق ایوب بن نوح را و امثال آن را.

**اشکال به جواب دوم: توصیه روایات به خواندن نماز در اول وقت، قرینه است بر استظهار مشهور**

اما اشکال دلالی مرحوم استاد: آن اشکال اول که انصافا وارد نیست. ظاهر این روایت این است که اگر من نماز صبحم را بگذارم هوا روشن بشود بخوانم، ‌ملائکة اللیل دیگه نیستند؛ شیفت‌شان تمام شده. و لذا در غلس اللیل اول طلوع فجر نماز می‌‌خوانم تا هنوز ملائکة اللیل نرفته باشند، ملائکة النهار هم آمدند، ‌هر دو گواهی بدهند نسبت به نماز صبح من. اگر ملائکة اللیل هنوز شیفت شب‌شان تا طلوع شمس باقی است خب چه فرق می‌‌کند؟ پنج دقیقه به طلوع آفتاب هم من نماز صبح بخوانم، خب ملائکة‌ النهار که می‌‌گویید یک ساعت و نیم قبل از شیفت روزشان آمدند سر کار، ملائکة اللیل هم که هنوز شب تمام نشده به نظر شما، طلوع شمس آخر شب است، پس چرا عجله کنیم نماز صبح را اول وقت بخوانیم؟ خود این ظاهر است در این مطلب که در این روایت منتهای شب طلوع فجر حساب شده؛ مبدأ نهار طلوع فجر حساب شده.

و اینی هم که آقای خوئی فرمود که آقا! بالاخره اول طلوع فجر که من می‌‌خواهم نماز بخوانم آن هم با احتیاط در تاخیر، چند دقیقه، ‌اگر ملائکة‌ اللیل شیفت‌شان تمام شده پس دیگه نیستند گواهی بدهند، اگر هستند هنوز بعد از طلوع فجر ملائکة اللیل، ملائکة‌ النهار هم هستند، ‌آقای خوئی هم فرمود که پس معلوم می‌‌شود یک تسامحی در این وسط رخ داده حالا یا ملائکة النهار زودتر آمدند یا ملائکة اللیل دیرتر می‌‌روند، می‌‌گوییم نه این یک بیان عرفی است. همین که بگویند اول اذان صبح نماز صبح بخوان تا ملائکه شب هم ببینند ملائکه روز هم ببینند چون ملائکه لیل، ملائکه شیفت شب در حال صعود هستند شیفت‌شان تمام شده، ملائکه نهار هم در حال نزول هستند شیفت‌شان شروع شده این بیان عرفی است برای این‌که طلوع فجر منتهای لیل است، طلوع شمس مبدأ نهار است. ظاهرش این است.

بله، معلوم می‌‌شود که بعد از طلوع فجر هم هنوز ملائکة اللیل کاملا صعود نکردند از زمین که نتوانند ببینند نماز ما را ولی دلیل نمی‌شود که ملائکة اللیل شاید زود دارند می‌‌روند. آخه ظاهرش این است که ملائکة اللیل تا طلوع شمس نیستند چون تا طلوع شمس لیل باقی نیست، ‌ظاهرش این است، ‌خب از این ظهور نمی‌شود رفع ید کرد. از این روایت فهمیده می‌‌شود که در بحث ملائکة اللیل و ملائکة‌ النهار بله، لیل به معنای مضیق است که شامل بعد از طلوع فجر نمی‌شود و نهار هم به معنای موسع است که از طلوع فجر نهار است.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که می‌‌گوید ملائکة النهار آمدند، شهادت می‌‌دهند گواهی می‌‌دهند نماز اول وقت را. ... این‌که بین الطلوعین نه روز است نه شب، این‌که مطلب نادرستی است. فعلا بحث ما در او نیست. او که خلاف آیات و روایات است. خلاف آیه یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل است، ‌این‌که بگوییم بین الطلوعین نه روز است نه شب. خلاف آیه و جعلنا اللیل و النهار خلفة است. فعلا بحث ما در او نیست؛ او بحث بعدی است. فعلا بحث ما در این است که دو نظر است: یک نظر مشهور که منتهای شب طلوع فجر است و اول روز طلوع فجر، نظر دیگر هم نظر آقای خوئی و استاد که منتهای شب طلوع شمس است و مبدأ روز طلوع شمس. ما می‌‌گوییم ظاهر این روایت این است که در این روایت ملائکة‌ اللیل که صعود می‌‌کنند طلوع فجر حساب کرده طلوع فجر منتهای شب است، ملائکة النهار هم که موقع طلوع فجر می‌آیند ظاهرش این است که طلوع فجر مبدأ نهار است. این ظهور را که نمی‌شود انکار کرد. ... ملائکة اللیل پس چرا می‌‌روند؟ می‌‌گوید ملائکة اللیل اگر اول وقت نماز نخوانی می‌‌روند. ... خب یک ربع دیگه نیستند نیم ساعت دیگه نیستند. پس چرا حضرت عجله می‌‌کرد اول وقت نماز می‌‌خواند؟ نیم ساعت بعد نماز بخواند، ملائکة اللیل که حالا هستند.

**تایید و توضیح جواب سوم: ضم استعمالات دیگر هم مشکل را حل نمی‌کند**

بله، این اشکال اخیر مرحوم استاد که فرمود فوقش این روایت دلالت می‌‌کند که در بحث صعود ملائکة اللیل و نزول ملائکة النهار معیار طلوع فجر است، ولی دلیل نمی‌شود که سایر احکام شرعیه که بر لیل و نهار بار شده، ‌او هم مراد از لیل در آنجا منتهایش طلوع فجر باشد یا مبدأ نهار طلوع فجر باشد. بله، ملائکة اللیل طلوع فجر که بشود می‌‌روند، ‌ملائکة النهار طلوع فجر بشود می‌آیند، در حال نزول هستند، اما آیا هر کجا شارع تعبیر کرد به لیل و نهار پس مراد از لیل ما یکون منتهاه طلوع الفجر است و مراد از نهار ما یکون مبدئه طلوع الفجر است؟ این ثابت نمی‌شود. مگر ضم استعمالات دیگر هم بکنیم و لکن مشکل ما این است که در استعمالات دیگر گاهی مثل انتصف النهار ما در آنجا می‌‌بینیم انتصاف النهار ما بین طلوع الشمس و غروب الشمس لحاظ شده است.

پس عمده اشکال که ما فعلا قبول کردیم در این روایات ملائکة‌ اللیل و ملائکة النهار این دلیل نمی‌شود که ظهور عام لیل و نهار این است که در حقیقت شرعیه باشد در این‌که شب یعنی تا طلوع فجر، روز یعنی از اول طلوع فجر.

**روایت دوم (یحیی بن اکثم): نماز صبح جزء نمازهای روزانه است**

روایت دوم روایتی است که صدوق در فقیه نقل می‌‌کند از یحیی بن اکثم که می‌‌گوید از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد از نماز صبح لمَ یجهر فیها بالقراءة؟ و هی من صلوات النهار و انما یجهر فی صلاة اللیل، ‌حمد و سوره را در نمازهای شب مثل مغرب و عشاء بلند می‌‌خوانند، نماز صبح که نماز روز است، ‌صلاة النهار است، امام فرمود لان النبی کان یغلس بها فقربها من اللیل، چرا نماز صبح را حمد و سوره‌اش را با صدای بلند می‌‌خوانند؟ چون پیامبر در تاریکی شب ابتداء طلوع فجر نماز صبح می‌‌خواند که نزدیک شب بود، ‌فقربها من اللیل. اگر شب تا طلوع شمس است که امام خوب بود جواب بدهند صلاة الفجر من صلوات اللیل. تا طلوع شمس لیل باقی است.

**جواب اول: ضعف سند**

مرحوم آقای خوئی فرموده دیگه اینجا ما می‌‌پذیریم. فقط مشکل ضعف سند هست.

**جواب دوم: امام علیه السلام از یحیی بن اکثم تقیه کرده است**

استاد فرمودند که ما قبول نداریم. غیر از ضعف سند، امام علیه السلام شاید محظور داشت اعتراض کند به یحیی بن اکثم قاضی جور که بگویند نخیر این مطلب تو درست نیست. محظور داشت، امام جواب دیگری داد.

**اشکال: تعلیل امام علیه السلام قرینه بر عدم تقیه است**

خب انصافا این خلاف ظاهر است. اگر سند روایت تمام بشود، خب دلیل می‌‌شود که صلاة الفجر من صلاة النهار است. و جهتش این است که امام تعلیل آورد: فقربها من اللیل نه فقط سکوت کرد؛ تایید کرد. فقربها من اللیل. یعنی نماز صبح را پیامبر در تاریکی می‌‌خواند، ‌نزدیک شب، قریب شب، این صرف سکوت نیست که بگوییم محظور داشت حضرت انکار کند کلام یحیی بن اکثم را بلکه کلام او را تایید کرد.

[سؤال: ... جواب:] خب اصالة الجد محکم است.

**روایت سوم (صحیحه زراره): نماز ظهر بین دو نماز در روز واقع شده**

روایت سوم این روایت است: صحیحه زراره، با دید جدید بررسی می‌‌کنیم، در صحیحه زراره دارد که عن ابی جعفر علیه السلام الصلاة الوسطی هی صلاة الظهر و هی وسط صلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر.

گفته می‌‌شود که این واضح الدلالة‌ است بر این‌که نماز صبح جزء‌ صلوات نهاریه است. صلات ظهر وسط الصلاةین بالنهار است. دو نماز در روز داریم، نماز صبح، نماز عصر که نماز ظهر بین این دو نماز در روز واقع شده.

**جواب اول (محقق خوئی): صدر روایت قرینه است بر تجوز در ذیل**

آقای خوئی فرمودند ما قبول نداریم دلالت این روایت را. چرا؟ برای این‌که این عبارت درست است، فی حد ذاته مفادش این است که نماز صبح جزء صلوات نهاریه است، اما در همین روایت دارد که، ایشان تعبیرش این است، فرموده که ما قرینه داریم در این روایت که از این ظهور رفع ید کنیم. قرینه چیه؟ قرینه این است که قبل از این جمله امام فرموده اقم الصلاة طرفی النهار و طرفاه المغرب و الغداة. طرفین نهار نماز مغرب و نماز صبح است، خب این هم ظاهرش این است که همان‌طور که نماز مغرب طرف خارج است، ‌طرف اخیری است که خارج است از نهار، نماز صبح هم طرف اولی است که خارج است از نهار. و الا خلاف ظاهر است که بگوییم طرفین نهار، ‌طرف اخیرش نماز مغرب ذکر شده که خارج است از نهار ولی طرف اولش نماز صبح ذکر شده و او داخل است در نهار. این خلاف وحدت سیاق است. و بناء‌ بر این می‌‌فهمیم که در آن و هی وسط الصلاةین بالنهار تجوزی به کار رفت، به علاقه مجاورت و مشارفت مجازگویی کردند. و هی وسط الصلاةین بالنهار چرا گفتند صلاة الصبح صلات بالنهار است؟ چون تا طلوع آفتاب وقت دارد، ‌آقای خوئی فرموده نوعا هم مردم نزدیکی طلوع آفتاب نماز صبح‌شان را می‌‌خوانند دیگه حالا پنج دقیقه قبل از طلوع آفتاب را به علاقه مجاورت و مشارفت در حکم بعد از طلوع آفتاب حساب کردند گفتند نماز صبح نماز روز است. چون نوع مردم هم در روز نماز می‌‌خوانند یعنی پنج دقیقه به روز حقیقی که طلوع شمس است. و لذا ایشان این‌جور توجیه کردند.

**جواب دوم: روایت مجمل است و ترجیحی بین صدر و ذیل نیست**

ما دیروز می‌‌خواستیم ادعا کنیم اجمال را نه ظهوری که آقای خوئی فرموده که قرینه بگیریم طرفی النهار را بر این‌که وسط الصلاةین بالنهار تجوز است. می‌‌گفتیم نه احتمال عکسش هم هست. احتمال دارد که و هی وسط الصلاةین بالنهار قرینه باشد بر تجوز در اقم الصلاة طرفی النهار. مراد از این‌که نماز صبح یک طرف نهار است، طرف داخل باشد و این‌که نماز مغرب طرف دیگر نهار است طرف خارج باشد. خلاف ظاهر است ولی ذیل را قرینه بگیریم بر او. می‌‌گفتیم ترجیح ندارد اقم الصلاة طرفی النهار و طرفاه المغرب و الغداة قرینه بشود بر تجوز در وسط الصلاةین بالنهار و یا بر عکس ذیل قرینه بشود. می‌‌شود حدیث، مجمل.

**اشکال (طبق نقل کافی): ذیل نص است و مراد از صدر (بخاطر قرینه ذیل و قرینه لبیه) وقت نماز صبح است**

و لکن به نظر می‌‌رسد که از این ادعای اجمال می‌‌شود جواب داد. جواب این است: ذیل روایت که می‌‌گوید وسط الصلاةین بالنهار نص است در این‌که امام نماز صبح را صلاة النهار دانسته. حالا استعمال، ‌حقیقی است مجازی است بحث دیگری است، اما در این‌که نماز صبح را نماز نهار دانسته نص است. اما صدر روایت: اقم الصلاة طرفی النهار، اگر حدیث نداشت: و هما صلاة المغرب و الغداة، داشت: و هما المغرب و الغداة که در نقل کافی، فقیه، ‌علل الشرائع، تهذیب، صلات ندارد، ‌بر خلاف نقل معانی الاخبار که در بحار هم نقل می‌‌کند از معانی الاخبار دارد:‌ و هما صلاة المغرب و الغداة، اگر صلات نداشته باشد، طبق نقل کافی و فقیه و تهذیب، ‌به نظر ما واضح است که ذیل: وسط الصلاةین بالنهار مقدم است بر این صدر. چرا؟ برای این‌که صدر می‌‌گوید آقا! اقم الصلاة طرفی النهار دو طرف نهار صبح است و مغرب، صبح یک طرف نهار است، مغرب یک طرف دیگر نهار است، طرف اول نهار هنگام اذان صبح فرا می‌‌رسد، ‌اقم الصلاة، طبیعی است وقتی طرف اول نهار موجود بشود یعنی صبح بشود نماز ما واقع می‌‌شود بعد از طرف اول نهار، ‌طرف اخیر نهار هم که مغرب است وقتی محقق می‌‌شود به ما می‌‌گویند نماز بخوان طبیعی است که نماز که می‌‌خوانیم بعد از تحقق طرف اخیر بعد از مغرب است.

اصلا قرینه لبیه دارد که نماز مغرب واقع می‌‌شود بعد از نهار چون طرف اخیر نهار که آمد نهار تمام شده، تازه می‌‌گویند اقم الصلاة خب یعنی بعد از آن نماز بخوان ولی در طرف اول نهار وقتی محقق می‌‌شود می‌‌گویند نماز صبح بخوان تازه نهار محقق شده و لذا طرف اول نهار که شد، ‌اذان صبح که شد، می‌‌گویند اقم الصلاة صلات می‌‌شود در نهار، صلات صبح، طرف اخیر که مغرب است می‌‌گویند اقم الصلاة خودبخود نماز مغرب می‌‌شود بعد از خروج نهار. این یک چیز طبیعی است. و هیچ منافات ندارد با این‌که مرز اولش، ‌طرف اولش وقت صبح است، ‌وقت آخرش مغرب است، اقم الصلاة می‌‌گوید بعد از تحقق طرف اول نهار که نهار شروع می‌‌شود که طلوع فجر است نماز صبح بخوان، طبیعی است که نماز صبح در نهار می‌‌شود و بعد از تحقق طرف آخر نهار که وقت مغرب است می‌‌گویند نماز مغرب بخوان خب نماز مغرب در خارج از نهار واقع می‌‌شود.

و لذا طبق این نقل اصلا تنافی نیست بین صدر و ذیل.

**اشکالات (طبق نقل معانی‌الاخبار)**

**اول: نقل شیخ صدوق در این کتاب با نقلش در فقیه معارضه دارد**

و اگر بگویید شاید نقل معانی الاخبار درست باشد و هما صلاة المغرب و الغداة و اگر صلاة المغرب و الغداة باشد ظاهرش این است که نماز مغرب طرف النهار است، ‌خب نماز مغرب طرف خارج است آن وقت یک طرف دیگرش که نماز صبح است اگر او بشود طرف داخل این خلاف ظاهر است.

جواب می‌‌دهیم می‌‌گوییم اولا، دقت کنید! نقل صدوق متعارض است. خود صدوق در معانی الاخبار گفته و وقتها صلاة المغرب و الغداة، در علل و فقیه گفته و وقتها المغرب و الغداة، ‌وقتی یک راوی دو نقل متعارض داشت ساقط می‌‌شود نقلش از اعتبار، رجوع می‌‌کنیم به نقل کلینی و شیخ که گفته‌اند و وقتها المغرب و الغداة. هذا اولا.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرا سند یکی است.

**دوم: وقت نماز صبح طرف روز است نه خود نماز صبح**

ثانیا بر فرض باشد و وقتها صلاة المغرب و الغداة و طرفاه صلاة المغرب و الغداة قطعا در آن عنایت اعمال شده. نماز صبح که طرف روز نیست؛ وقت نماز صبح طرف روز است، نماز مغرب که طرف اخیر نهار نیست؛ وقت نماز مغرب طرف اخیر نهار است. قرینه عرفیه دارد و طرفاه صلاة المغرب و الغداة هم می‌‌شود و طرفاه وقت صلاة المغرب و الغداة.

پس طبق این اشکال دوم شد و طرفاه وقت صلاة الصبح و وقت صلاة المغرب. شد مثل همان بیان اول که می‌‌گفت و طرفاه المغرب و الغداة که گفتیم یعنی وقت مغرب، وقت غداة.

[سؤال: ... جواب:] شروع وقت نماز صبح طلوع فجر است، شروع وقت نماز مغرب هم غروب شمس است. ... خب ظاهر عرفیش این است. و الا معنا ندارد که وقت نماز مغرب تا آخر حساب بشود؛ اول وقت را حساب می‌‌کنند. و طرفاه وقت صلاة المغرب یعنی اول وقت صلات مغرب. و وقت صلاة الغداة می‌‌شود اول وقت صلات غداة. باز هم تعارضی با ذیل ندارد.

**سوم: ظهور ذیل اقوی است**

ثالثا: بر فرض شما بگویید ظهور اولی طرفاه صلاة المغرب و الغداة در این است که همان‌طوری که نماز مغرب طرف خارج است، ‌بیرون از نهار است پس صلاة الغداة هم طرف خارج است، بیرون نهار است و نهار از طلوع شمس حساب می‌‌شود ولی عرف این جمله را در کنار آن جمله ذیل بگذارد که صلاة الظهر وسط الصلاةین بالنهار و هما الغداة و العصر، واقعا این ذیل که صریحا می‌‌گوید نماز صبح صلات بالنهار، اقوی ظهورا نیست؟ انصافا اقوی ظهورا است. اگر ظهور اقم الصلاة طرفی النهار در آن فرمایش آقای خوئی که گفت ظهور این‌که صلات مغرب طرف اخیر خارج نهار است پس باید طبق وحدت سیاق نماز صبح هم طرف خارج نهار باشد وقت نماز صبح و نماز صبح، می‌‌گوییم بر فرض این ظهور فی حد نفسه باشد ولی انصافا شما این دو جمله را به عرف بدهید یک جا بگوید اقم الصلاة طرفی النهار، ‌طرفین نهار نماز صبح و نماز مغرب است، از آن طرف بگوید نماز صبح نماز در نهار است، عرف این را اظهر می‌‌داند که نماز صبح نماز در نهار است.

**جواب سوم: در خود ذیل تهافت وجود دارد**

می‌ماند اشکال دیگر که به این صحیحه زراره می‌‌شود غیر از اشکال آقای خوئی و اشکال دیروز ما که تعارض صدر و ذیل بود که امروز جواب دادیم. اشکال این است که در همین ذیل دارد که الصلاة الوسطی هی صلاة الظهر و هی وسط النهار و وسط صلاتین بالنهار، گفته می‌‌شود کی نماز ظهر وسط النهار است؟ وقتی که طلوع شمس مبدأ نهار باشد و الا اگر طلوع فجر مبدأ نهار باشد که اذان ظهر که وسط النهار نیست، وسط النهار یعنی دقیق وسط در حالی که اگر طلوع فجر مبدأ نهار باشد یک ساعت و نیم اضافه می‌‌شود به نصف اول نهار آن وقت وسط النهار می‌‌شود چهل و پنج دقیقه قبل از اذان ظهر. خود این ذیل مشتمل بر تهافت است. این اشکال دومی است.

**اشکال: استهجان تهافت، قرینه است که مراد از نهار، نهاری است که مبدئش طلوع فجر است**

می‌گوییم نه، بعد از این‌که شارع در این ذیل محتمل نیست، مستهجن است در یک جمله بگوید صلاة الظهر وسط النهار و بعد بگوید و صلاة الظهر وسط الصلاةین بالنهار الغداة و العصر، مرادش از نهار در وسط النهار ما بین طلوع الشمس تا غروب شمس باشد و مرادش از وسط صلاتین بالنهار الغداة و العصر نهاری باشد که مبدئش طلوع فجر است تا نماز صبح بشود نماز بالنهار. این مستهجن است. پس نهار در هر دو تعبیر به یک معنا است. خب وقتی به یک معنا شد، صلاة الظهر وسط النهار عرف می‌‌گوید این وسط مسامحی است، ‌وسط غیر دقی است چون راه دیگری برای شناخت وسط النهار نبود غیر از زوال الشمس، تسامح عرفی می‌‌کنند نیمه روز اذان ظهر را می‌‌گویند وسط النهار. عرف رائج هم بود، منتصف النهار، ‌وسط النهار. و لذا قرینه می‌‌شود نهار که استعمال شده مسلم در این ذیل در آن نهاری که مبدئش طلوع فجر است و لذا گفتند صلاة الغداة صلاة النهار.

**اشکال به جواب اول: وجه تجوز (آخر وقت نماز خواندن عرف) غیر واقعی است**

این عرفی نیست که بگوییم نوع مردم نماز صبح‌شان را آخر وقت می‌‌خوانند به علاقه مجاورت و مشارفت گفتند نماز روز به نماز صبح. کی مردم این‌جور بودند؟ مردم نوعا مقید بودند اول وقت نماز می‌‌خواندند. خب این قرینه می‌‌شود که نهار یعنی طلوع فجر و مسامحه در آن وسط النهار است. وسط مسامحی است.

و لذا دلالت این روایت را بر این‌که نهار از طلوع فجر است ما می‌‌پذیریم ولی اشکالات دیگری هست که ان‌شاءالله روز شنبه بیان می‌‌کنیم.

از فردا به مناسبت شهادت صدیقه طاهره سلام الله علیها تعطیل می‌‌کنیم. از همه شما هم التماس دعا داریم.